

بررسی اعجاز قرآن کریم از منظر اخبار از غیب

حمیدرضا صراف*

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۷

چکیده

سابقه بحث در رابطه با اعجاز قرآن کریم به زمان نزول قرآن کریم باز می‌گردد. در طول تاریخ اسلام وجوهی به عنوان وجه اعجاز قرآن نام برده شده که اعجاز در بیان اخبار غیبی یکی از این موارد است. در خود قرآن کریم، وحی کردن اخبار غیبی به صراحت ذکر شده است. دلایلی برای اثبات این وجه از اعجاز قرآن کریم بیان شده است که قرائن تاریخی بر عدم آشنایی پیامبر(ص) با کتب مقدس پیشین یکی از آنان است. در این نوشتار پس از بررسی این مسأله و بیان مثال‌هایی در رابطه با بیان اخبار غیبی در قرآن کریم، به بررسی ادعای برخی منکران و حیانی بودن قرآن کریم مبتنی بر معرفی منبعی غیر الهی برای قرآن کریم پرداخته شده است و به وجهی جدید در اثبات اعجاز قرآن کریم در بیان اخبار غیبی اشاره شده که بر اساس داده‌های باستان شناسانه استوار است و نشان داده شده که چگونه می‌توان بر اساس علم باستان شناسی برای اثبات اعجاز قرآن و اثبات اینکه قرآن کریم از جانب خداوند است استفاده کرد.

کلیدواژگان: اعجاز، اخبار غیبی، باستان شناسی، یوسف(ع)، فرعون.

مقدمه

بحث اعجاز قرآن کریم از جمله بحث‌های پر قدمت در حوزه مطالعات قرآنی است. صرف نظر از اینکه وجه یا وجوه مورد نظر قرآن کریم برای اعجاز قرآن در جریان تحدی چه بوده است، اعجاز قرآن از رهگذر اخبار غیبی مورد تأیید خود قرآن کریم هست. محققین مسأله اعجاز قرآن در جهان اسلام نیز اعجاز قرآن در بیان اخبار غیبی را محقق دانسته؛ هر چند برخی از آنان، به استناد اینکه همه سوره‌های قرآن مشتمل بر خبر غیبی نیست و از طرفی تحدی قرآن در مورد هر سوره‌ای از قرآن صورت گرفته است، بیان اخبار غیبی را وجه مورد نظر قرآن در مسأله تحدی ندانسته‌اند (ر.ک: خطابی، ۱۹۷۶م: ۲۳ و ۲۴؛ سید مرتضی، ۱۳۸۳ش: ۱۱۶ و ۱۱۷). دلایلی نیز برای اثبات اعجاز قرآن از جهت بیان اخبار غیبی بیان شده که برخی از این دلایل در خود قرآن کریم ذکر شده است. در این مقاله پس از بیان مثال‌هایی در رابطه با بیان اخبار غیبی در قرآن کریم و ذکر برخی از ادله اثبات اعجاز غیبی قرآن کریم به وجهی جدید در اثبات اعجاز غیبی قرآن کریم اشاره می‌شود که بر اساس داده‌های باستان‌شناسی استوار است.

پیشینه تحقیق

قدمت بحث در ارتباط با اعجاز غیبی قرآن کریم بسیار است؛ در کتاب‌های علوم قرآنی به طور عام و در کتب خاص اعجاز قرآن، به آورده شدن اخبار غیبی در قرآن کریم، به عنوان یکی از وجوه اعجاز قرآن پرداخته می‌شود (برای مثال ر.ک: زرقانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۲۴۷-۲۶۸). در بسیاری از کتب تفسیری نیز ذیل آیاتی مانند آیات ابتدایی سوره روم در مورد این بحث مطالبی آورده می‌شود. لیکن وجه مورد نظر هنوز قابل بحث و بررسی است.

نمونه‌هایی از بیان اخبار غیبی در قرآن کریم

۱. بیان اخبار غیبی در مورد گذشته

در قرآن کریم در موارد زیادی در رابطه با حوادث گذشته عالم و قصص انبیاء و امت‌های آن‌ها صحبت شده است و صراحتاً برخی از اخبار، غیبی معرفی شده است؛ برای

مثال، پس از بیان داستان مریم(س) و قبول کفالت و سرپرستی او توسط زکریای پیغمبر(ص) می‌فرماید:

﴿ذَلِكُمْ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يَقُولُونَ أَقْلًا مَهْمُ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يَخْتَصِمُونَ﴾ (آل عمران/۴۴)

نیز پس از داستان نوح(ع) می‌فرماید:

﴿ذَلِكُمْ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (هود/۴۹)

در داستان حضرت یوسف(ع) نیز قرآن می‌فرماید:

﴿ذَلِكُمْ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ﴾ (یوسف/۱۰۲)

۲. بیان اخبار غیبی در مورد وقایع زمان نزول قرآن

در قرآن کریم موارد زیادی از بیان اخبار غیبی در زمان رسول خدا(ص) مشاهده می‌شود که قسمتی از آن‌ها در رابطه با دسیسه‌های دشمنان بوده است(ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۱۶۶). در سوره توبه، پرده از روی برخی دسیسه‌های منافقین برداشته شده است و توطئه‌های آن‌ها بر ملا شده است تا جایی که این سوره فاضحه(رسوا کننده) نامید شده است(ر.ک: عتر، ۱۴۱۶ق: ۲۱۸). یکی از این موارد بر ملا کردن نیت منافقین در ساختن مسجد ضرار است که برای ضربه زدن به مسلمان ساخته شده بود؛ منافقین مسجدی در جوار مسجد قبا ساختند و برای پیشبرد اهداف خود از پیامبر(ص) خواستند تا در آن مسجد نماز گزارده، لیکن خداوند نیت پلید آنان را بر ملا ساخت:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَارًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَارْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلُقُنَّ إِنَّا أَرْدْنَا إِلَّا الْحَسَنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (توبه/۱۰۷)

در قرآن کریم مواردی یافت می‌شود که پرده از سخنان درونی دشمنان برداشته شده است. در سوره مجادله از سخن درونی منافقینی که در راه گناه و دشمنی و نافرمانی رسول خدا(ص) نجوا می‌کردند پرده برداشته شده است:

﴿التر إلى الذين نهوا عن النجوى... ويقولون في أنفسهم لولا يعذبنا الله بما نقول حسبه﴾
﴿جهنم يصلونها فبئس المصير﴾ (مجادله/۵۸)

در سوره آل عمران نیز سخن درونی عده‌ای که در جنگ دچار سستی شده بودند بر ملا شده است:

﴿...يُخفون في أنفسهم ما لا يمدون لك يقولون لو كان لنا من الأمر شيء ما قتلنا هاهنا...﴾ (آل عمران/۱۵۴)

بیان اخبار غیبی در قرآن به گونه‌ای است که دشمنان از اینکه آیه‌ای نازل شود و نیات پلید آنان را فاش گرداند در بیم و وا همه بودند.

۳. بیان اخبار غیبی در مورد آینده

در قرآن کریم اخبار زیادی در مورد آینده بیان شده است که از جمله آن، پیشگویی قرآن در مورد شکست فارس از روم است که پس از پیروزی اولیه فارس بر روم، آنگاه رومیان بر آنان غلبه یافتند:

﴿الْمَغْلَبَتِ الرُّومِ﴾ ﴿فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾ ﴿فِي بضع سنين﴾ ﴿لله الامر من قبل و من بعده و يومئذ يفرح المؤمنون﴾ ﴿بنصر الله ينصر من يشاء و هو العزيز الرحيم﴾
(روم/۱-۵)

این آیات مشتمل بر خبر پیروزی روم بر فارس در مدتی کوتاه پس از شکست رومیان از فارس است و این خود نکته جالبی است که مدت بیان شده نسبت به تغییر میزان قوای دولت‌ها در آن عصر، مخصوصاً برای دولتی که شکست سختی را از فارس متحمل شده بود و نقل شده که پادشاه آن به قسطنطنیه پناه برده بود (ر.ک: همان: ۲۱۷). مدتی کوتاه به حساب می‌آید؛ این خبر تحقق یافت و رومیان کم‌تر از ده سال پس از نزول این آیات بر فارس پیروز شدند (ر.ک: خویی، ۱۴۲۶ق: ۷۰). برخی این آیات را مشتمل بر خبر پیروزی مسلمانان بر مشرکان نیز می‌دانند که موجب شادی مؤمنان به واسطه نصرت الهی گردید و بیان شده که این هنگامی بود که مسلمانان در جنگ بدر بر مشرکان پیروز شدند (ر.ک: عتر، ۱۴۱۶ق: ۲۱۸). مثال دیگری که می‌توان در این رابطه بیان کرد خبر دادن قرآن در دوران مکه، از پیروزی و غلبه مسلمانان و شکست مشرکان است و این در

حالی بود که مسلمانان در قَلت و ضعف شدید بودند و در تصور بسیاری نمی‌گنجید که مسلمانان پیروز شوند؛ در سوره قمر آمده که:

﴿سِهُمُ الْجَمْعِ وَيُولُونَ الدُّبُرِ﴾ (قمر/۴۵)

این آیه که در دوران مکه نازل شده، در مقام خبر از شکست مشرکان در بدر دانسته شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۸ ش، ج ۴: ۲۱۴ و ابوزهرة، ۱۳۷۹ ش: ۴۱۵) نقل است که حتی عده‌ای در آن دوران قَلت و ضعف شدید از عمر سؤال کردند که کدام جمع شکست خواهند خورد و کدام جمع غالب خواهند شد؟ و او نیز هنگامی که پیامبر (ص) در جنگ بدر این آیه را خواند، تأویل آن را فهمید (ر.ک: عتر، ۱۴۱۶ ق: ۲۱۵ و ۲۱۶).

برخی از ادله اثبات اعجاز غیبی قرآن کریم

عدم استفاده مستقیم پیامبر (ص) از کتب مقدس پیشین

شواهدی وجود دارد که استفاده مستقیم پیامبر (ص) از کتب مقدس پیشین را نفی می‌کند و نشان می‌دهد که وی مراجعه مستقیم به کتب مقدس پیشین نداشته و از محتویات آن‌ها آگاهی نیافته است که به برخی از این شواهد اشاره می‌شود:

عدم خواندن و نوشتن از سوی پیامبر (ص)

نظر مشهور در بین علمای مسلمان، عدم خواندن و نوشتن از سوی پیامبر (ص) است و در این رابطه به آیاتی از قرآن کریم و روایات تاریخی استناد شده است (ر.ک: رامیار، ۱۳۷۹ ش: ۵۱۱-۵۱۳)؛ یکی از این استنادات آیه زیر است:

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُهَا يَمِينُكَ إِذًا لَرِيبَ الْمَبْطُونِ﴾

(عنکبوت/۴۸)

صرف نظر از اینکه آیا کتاب در این آیه شامل هر نوشته‌ای می‌شود و یا فقط نوشته‌های مقدس ادیان پیشین است و یا اینکه آیا این نفی فقط به قبل از نزول قرآن بر می‌گردد و یا اینکه بعد از نزول قرآن را نیز شامل می‌شود، بر اساس نظر همه مفسران این آیه این دلالت را دارد که پیامبر (ص) هیچ یک از کتب مقدس پیشین را نه می‌خوانده و نه می‌نوشته است و دربردارنده این مفهوم است که اگر مطلب جز این بود زمینه برای شک منکران وحی پیامبر (ص) فراهم می‌شد.

عدم دسترسی آسان به کتب مقدس پیشین

بررسی تاریخی ادیان پیشین و سرگذشت کتب مقدس آنان و امکانات نوشت‌افزاری در گذشته، ما را به این نکته رهنمون می‌کند که کتب مقدس آنان به راحتی در دسترس همه متدینان به آن دین نبوده است چه رسد به افراد دیگر؛ و حتی در برخی دوره‌ها تعمّدی نیز برای پنهان کردن بخش‌هایی از کتاب مقدس توسط عده‌ای از اهل کتاب وجود داشته است که در خود قرآن کریم در این رابطه مطالبی بیان شده است از جمله اینک:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي

جاء به موسى نوراً وهدى للناس تجعلونه قراطيس تبدونها وتُخفون كثيراً...﴾ (انعام/۹۱)

و در جای دیگری نیز به تبیین جاهایی از کتاب مقدس توسط رسول خدا(ص) که از سوی اهل کتاب مخفی نگه داشته می‌شد اشاره شده است:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ

كثيراً قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ (مائده/۱۵)

و این مطلب نشان دهنده عدم دسترسی پیامبر(ص) از طریق آشنایی با کتاب مقدس با آن مطالب است.

زبان متفاوت کتب مقدس پیشین

این نکته قابل توجه است که حتی دسترسی به یک کتاب، دلیل استفاده از آن نیست بلکه شروط دیگری از جمله آشنایی با زبان آن کتاب، برای استفاده از آن لازم است. زبان تورات و انجیل هر کدام متفاوت از عربی بوده است و خط هر کدام نیز با خط عربی تفاوت داشته است. زبان‌های عبری و آرامی از جمله زبان‌های مرتبط با متون مقدس اهل کتاب است (ر.ک: فهمی حجازی، ۱۳۷۹ش: ۱۲۹) و در آن زمان، هیچ‌گاه استفاده از زبان عربی برای نوشتن کتب مقدس یهودیت و مسیحیت مرسوم نبوده است و این در حالی است که زبان پیامبر(ص) عربی بوده است و با زبان هیچ یک از کتب مقدس اهل کتاب همسان نبوده است و هیچ شاهده‌ی دال بر وجود امکانات آموزشی این زبان‌ها در مکه و یادگیری این زبان‌ها توسط پیامبر(ص) وجود ندارد.

عدم استفاده غیر مستقیم از کتب مقدس پیشین

یکی از ویژگی‌های سوره‌های مکی احتوای آن‌ها بر داستان‌های پیامبران و اقوام گذشته معرفی شده است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۵۳) و این در حالی است که هیچ اجتماعی از اهل کتاب در مکه وجود نداشته است و هیچ گزارش متقنی مبنی بر وجود فرد عالمی از اهل کتاب در مکه وجود ندارد و نیز ادعاهای بیان شده مبنی بر رابطه پیامبر(ص) با اهل کتاب و یادگیری کتاب مقدس از ایشان، ادعاهایی بدون دلیل است. در برخی منابع از غلامی رومی با اسم‌های مختلف نام برده شده است که برخی پیامبر(ص) را متهم به یادگیری از او کرده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۳۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۸ش، ج ۲: ۳۰۸) حال آنکه به عنوان یکی از قرائن خلاف ادعا، زبان فرد مورد نظر، زبانی متفاوت با زبان پیامبر(ص) معرفی شده است و مشهور مفسران آیه روبه‌رو را در رابطه با این مطلب می‌دانند:

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّلسَانِ الَّذِي يَلْحَدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ (نحل/ ۱۰۳)

به عنوان ادعایی دیگر، سلمان فارسی فرد یاددهنده به پیامبر(ص) معرفی شده است و این در حالی است که سلمان در مدینه به حضور پیامبر(ص) رسید و ایمان آورد و قبل از آن، بسیاری از آیات در مورد امم گذشته و پیامبران پیشین در سوره‌های مکی بیان شده بود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۳۵۲).

ایمان آوردن برخی از اهل کتاب

اسلام آوردن برخی از اهل کتاب و مخصوصاً برخی از علمای ایشان شاهدهی بر این است که پیامبر(ص) توسط اهل کتاب از متون کتب مقدس باخبر نشده است؛ زیرا چگونه قابل قبول است که کسی احتمال دهد که پیامبر(ص) از کتاب مقدس استفاده کرده ولی به دین او درآید و هزینه جدا شدن از اجتماع قبلی خود و از دست دادن جایگاه خود در آن اجتماع و رها کردن برخی معتقدات گذشته را تقبل کند؟ و اگر یادگیری کتاب مقدس به صورت آشکارا رخ داده بود، دستاویز قوی برای ضربه زدن به دعوت پیامبر(ص) بود و اصلاً اسلام پا نمی‌گرفت و اگر این یادگیری به صورت پنهانی

بود، فقط به امید مطامعی و رسیدن به منافعی قابل پذیرش است، که در این صورت نیز با وجود مشکلات و سختی‌ها و فشاری که در دوران مکه بود و از نظر ظاهری امیدی به قدرت رسیدن مسلمانان وجود نداشت، پیگیری این مطامع چه از سوی یادگیرنده و یاددهنده غیر عقلایی می‌نماید و این در حالی است که قدرت و ثروت از سوی مشرکان در قبال رها کردن دعوت از سوی پیامبر(ص) به وی پیشنهاد می‌شد.

آشنایی نزدیکان پیامبر(ص) و ایمان عده‌ای از ایشان

این نکته قابل توجه است که پیامبر(ص) مدت زیادی قبل از بعثت در میان قوم خود زندگی می‌کرده و آن‌ها با وی آشنایی داشته‌اند و از زندگی وی و فعالیت‌ها و توانایی‌های ایشان مطلع بوده‌اند و بعد از بعثت نیز برخی از آشنایان وی بدو ایمان آوردند و فداکاری‌ها و ایثارهای زیادی در راه اسلام انجام دادند که حکایات فداکاری‌های علی(ع)، خدیجه، حمزه بن عبدالمطلب، جعفر بن ابی‌طالب و دیگران در دوران ضعف و قلت مسلمانان در تاریخ کم نیست. آیا این نزدیکان از فعالیت‌های پیامبر(ص) ناآگاه بودند؟ آیا ایمان آوردن چنین افرادی، اگر احتمال می‌دادند که مرجعی غیر الهی برای قرآن وجود داشته باشد قابل قبول است؟ آیا پیگیری مطامع و منافعی از سوی چنین افرادی با ایمان آوردن در آن شرایط سخت و دشوار و با وجود آن فداکاری‌ها عقلایی است؟ چه کسی است که نداند علی(ع) که از دوران کودکی با پیامبر(ص) آشنا بود، چه ایثارهایی در راه اسلام انجام داد و در راه پیشرفت و حفظ اسلام از حق خود در مورد خلافت گذشت و پس از خلافت یافتن نیز حاضر نشد نسبت به احکام الهی به نفع منافع خود مماشات و معامله کند و سختی‌ها و جنگ‌های این عدم مماشات را به جان خرید(ر.ک: خوبی، ۱۴۲۶ق: ۷۸). در خود قرآن کریم در رابطه با آشنایی همزیستان پیامبر(ص) با ایشان و اطلاع آنان از سرگذشت وی نکاتی آمده است مانند:

﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيَّكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

(یونس/۱۶)

این نکته نیز قابل توجه است که توسط عده‌ای از کفار مرجعی جَنّی برای قرآن بیان شده که خود این مطلب، شاهد اطلاع آنان از نداشتن مرجعی انسانی برای قرآن است.

اثبات اعجاز غیبی قرآن بر اساس داده‌های باستان‌شناسی

یکی از مواردی که می‌توان برای اثبات اعجاز غیبی قرآن کریم به آن استناد کرد برخی داده‌های باستان‌شناسی است؛ باستان‌شناسی یکی از علوم است که در قرن اخیر پیشرفت‌های زیادی کرده است و داده‌های این دانش در حوزه‌های مختلفی از جمله تاریخ تأثیرگذار بوده است. یکی از حوزه‌هایی که می‌توان از داده‌های باستان‌شناسی در آن استفاده کرد تحقیقات قرآنی است؛ برای مثال مقایسه بین گزارش‌های قرآنی و محتویات کتاب مقدس و داده‌های باستان‌شناسی می‌تواند ما را به نتایج جالب توجهی رهنمون سازد. قرائنی وجود دارد که برخی داده‌های باستان‌شناسی با برخی از آنچه در کتاب مقدس آمده است ناهمخوانی دارد در حالی که همان داده‌ها با آنچه در قرآن کریم آمده است همخوانی دارد و این شواهدی است بر اینکه پیامبر(ص) از کتاب مقدس استفاده نکرده و این اطلاعات به نحو غیبی به او رسیده است. چگونه قابل قبول است که فردی در آن زمان و مکان به صورت عادی از این تحقیقات باستان‌شناسانه امروزیین اطلاع داشته است؟ و بر اساس چه داده‌هایی و با چه انگیزه‌ای دست به تغییر آنچه در کتاب مقدس آمده است زده است؟ به عنوان مثال می‌توان به نحوه معرفی پادشاه زمان یوسف(ع) در قرآن کریم و آنچه در کتاب مقدس آمده است و مقایسه آن با داده‌های باستان‌شناسانه اشاره کرد. در داستان حضرت یوسف(ع) در کتاب مقدس چهار بار لفظ ملک و بیش از هشتاد بار لفظ فرعون در رابطه با پادشاهی زمان حضرت یوسف(ع) به کار رفته است حال آنکه در داستان حضرت یوسف(ع) در قرآن کریم، هر جا که عنوانی برای اشاره به پادشاه زمان یوسف(ع) به کار رفته است (مجموعاً ۵ قسمت) از لفظ ملک استفاده شده است و مقایسه این قسمت‌های قرآنی با قسمت‌هایی از کتاب مقدس که از نظر محتوا از جهاتی شبیه است و عنوانی برای پادشاه آن زمان استعمال شده، نشان‌دهنده این است که به جای لفظ ملک که در قرآن به کار رفته، در کتاب مقدس از لفظ فرعون استفاده شده است، حال آنکه بر اساس برخی داده‌های باستان‌شناسانه لفظ فرعون برای پادشاهی زمان یوسف(ع) مستعمل نبوده است؛ قبل از مطالعه بیش‌تر این داده‌های باستان‌شناسانه، مقایسه قسمت‌هایی از قرآن کریم و کتاب مقدس مفید است:

قرآن کریم:

﴿وقال الملك إني أرى سبع بقرات سمان يأكلهن سبع عجاف وسبع سنبلات خضر وأخر
يابسات يا أيها الملأ أفتوني في رؤيى إن كنتم لرؤيا تعبرون﴾ (يوسف/۴۳)

کتاب مقدس:

«و در صبحدم چنین شد که روحش مضطرب شده فرستاد و تمامی دانایان
مصر و حکیماناش را احضار نمود و فرعون خواب خود را به ایشان تقریر
نمود و از ایشان برای فرعون تعبیر کننده‌ای نبود» (سفر تکوین، ۴۱: ۸)

قرآن کریم:

﴿وقال الملك اتوني به فلما جاءه الرسول قال ارجع الى ربك فساءله ما بال النسوة اللاتي
قطعن ايديهن ان ربى بكيدهن علم﴾ (يوسف/۵۰)

کتاب مقدس:

«پس فرعون فرستاد و یوسف را خواند و او را به تعجیل از چاه برآوردند
پس خود را تراشیده و تبدیل لباس نموده به فرعون آمد» (سفر تکوین، ۴۱:

۱۴)

همانگونه که اشاره شد قرآن کریم همه جا از پادشاه مصر در زمان یوسف (ع) با عنوان
مَلِك یاد می‌کند در حالی که در کتاب مقدس بیش از هشتاد مرتبه از لفظ فرعون در
داستان حضرت یوسف (ع) استفاده شده است. از نظر تاریخی بیان شده که کلمه
«فرعون» که در صورت مصری خود «بر-عا» یا «بر-عو» بوده است، در ابتدای امر به
معنای خانه بلندمرتبه یا خانه بزرگ بوده است و با آن به قصر پادشاهی اشاره می‌کردند
و نه به ساکن آن و پس از آن معنای آن کلمه تغییر کرد و مقصود، خود پادشاه شد.

سرآلن گاردینر که یکی از علمای متخصص زبان مصری است، زمان وقوع این تغییر
را دوران «تحتوس سوم» (۱۴۹۰-۱۴۳۶ ق.م) می‌داند، هنگامی که کاربرد اصطلاح «ای
فرعون» برای خود پادشاه شروع شد. سپس این کاربرد در دوران اخناتون (۱۳۶۷-
۱۳۵۰ ق.م) که مبلغ دینی مشهوری در مصر بود ادامه یافت (با استناد به خطابه‌ای در
زمان او) و سپس از زمان سلسله نوزدهم (۱۳۰۸-۱۸۴ ق.م) به بعد برخی اوقات به
عنوان کلمه مترادفی برای «عالیجناب» استعمال می‌شد و از آن زمان مواردی مانند
«فرعون خارج شد»، «فرعون گفت» و غیره مستعمل گردید و این در حالی است که بر

اساس نظر مشهور مورخان، زمان وقایع حضرت یوسف(ع) در مصر، بین سال‌های ۱۷۲۵ و ۱۵۷۵ قبل از میلاد بوده است(ر.ک: بیومی، ۱۴۰۸ق، ج۲: ۱۰۰-۱۲۲). بر این اساس است که برخی معتقدند که قرآن کریم با کاربرد عنوان ملک برای پادشاه مصر در زمان یوسف(ع) در صدد این بوده است که بین حاکم مصر در زمان یوسف(ع) و حاکم مصر در زمان موسی(ع) فرق گذارد و این از اعجاز قرآن کریم است(ر.ک: همان، ج۲: ۱۲۲).

نتیجه بحث

اعجاز در بیان اخبار غیبی یکی از وجوهی است که برای اعجاز قرآن کریم شمرده شده است؛ دلایلی نیز برای اثبات این وجه از اعجاز قرآن کریم بیان شده است که وجود قرائن تاریخی بر عدم آشنایی پیامبر(ص) با کتب مقدس پیشین یکی از دلایل بیان شده است. بر اساس آنچه در این مقاله بیان شد، می‌توان برخی داده‌های باستان‌شناسانه را به عنوان شاهی دیگر بر اثبات اعجاز غیبی قرآن کریم بیان کرد؛ برای مثال در مواردی بین اطلاعات بیان شده در قرآن کریم با اطلاعات بیان شده در کتاب مقدس تطابق وجود ندارد ولی داده‌های باستان‌شناسانه با آنچه در قرآن کریم آمده است توافق دارد و این شاهی است که قرآن کریم از کتاب مقدس أخذ نشده است و از غیب سرچشمه گرفته است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید). ۱۳۸۳ ش، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- ابوزهره، محمد. ۱۳۷۹ ش، معجزه بزرگ، ترجمه محمود ذبیحی، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- بیومی مهران، محمد. ۱۴۰۸ ق، *دراسات تاریخیّة من القرآن الکریم*، چاپ دوم، بیروت: دار النهضة العربیّة.
- خطابی، حمد بن محمد. ۱۹۷۶ م، *بیان اعجاز القرآن*، در مجموعه ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، تحقیق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، مصر: دار المعارف.
- خویی، ابوالقاسم. ۱۴۲۶ ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دار الثقلین.
- رامیار، محمود. ۱۳۷۹ ش، *تاریخ قرآن*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زرقانی، محمد. ۱۴۲۰ ق، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
- سید مرتضی، علی بن حسین. ۱۳۸۲ ش، *الموضح عن جهة اعجاز القرآن*، تحقیق محمدرضا انصاری، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۲۰ ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق مصطفی دیب البغا، چاپ چهارم، بیروت و دمشق: دار ابن کثیر.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۲۳ ق، *معتک الاقران فی اعجاز القرآن*، تحقیق محمد عبدالرحیم، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۸ ش، *جوامع الجامع*، تصحیح ابوالقاسم گرگی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران و سمت.
- عتر، نورالدین. ۱۴۱۶ ق، *علوم القرآن الکریم*، چاپ ششم، دمشق: صباح.
- فهمی حجازی، محمود. ۱۳۷۹ ش، *زبان شناسی عربی*، ترجمه حسین سیدی، چاپ اول، تهران: شرکت به نشر و سمت.

Bibliography

The Holy Quran .

Bible (Old Testament and New Testament). 2004, translated by Fazel Khan Hamedani, William Glenn and Henry Merton, second edition, Tehran: Asatir .

Abu Zohra, Muhammad 2000, The Great Miracle, translated by Mahmoud Zabihi, second edition, Mashhad: Astan Quds Razavi .

Biomi Mehran, Mohammad 1408 AH, Historical Studies of the Holy Quran, Second Edition, Beirut: Dar Al-Nahzat Al-Arabiya .

Khattabi, Hamad bin Muhammad 1976, Expression of the Miracle of Qur'an, in the collection of three treatises on the miracle of the Qur'an, researched by Muhammad Khalafullah and Muhammad Zaghoul Salam, Egypt: Dar al-Ma'arif .

Khoiy Abolghasem, 1426 AH, Al-Bayyan Fi Tafsir Al-Quran, fifth edition, Qom: Dar Al-Thaqalein. Ramyar, Mahmoud 2000, History of Quran, Fourth Edition, Tehran: Amirkabir Publications .

Zarqani, Mohammad 1420 AH, The Manifestations of Mysticism in the Sciences of the Qur'an, First Edition, Beirut: Dar al-Ma'rifah .

Seyed Morteza, Ali Ibn Hussein 2003, Al-Moze An Jahat Ejaz Al-Qur'an, research by Mohammad Reza Ansari, first edition, Mashhad: Astan Quds Razavi .

Siouti, Jalaluddin 1420 AH, Al-Atqan Fi Uloom Al-Quran, research by Mustafa Dib Al-Bagha, fourth edition, Beirut and Damascus: Dar Ibn Kathir .

Siouti, Jalaluddin 1423 AH, Matarak al-Aqran fi Ijaz al-Quran, research by Muhammad Abdul Rahim, first edition, Beirut: Dar al-Fikr .

Tabatabai, Mohammad Hussein 1417 AH, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, first edition, Beirut: Scientific Foundation for Publications .

Tabarsi, Fazl Ibn Hassan 1999, Comprehensive Societies, edited by Abolghasem Gorji, first edition, Tehran: University of Tehran and Samat .

Atar, Nooraddin, 1416AH, Science of the Holy Quran, sixth edition, Damascus: Sabah .

Fahmi Hejazi, Mahmoud 2000, Arabic Linguistics, translated by Hossein Seidi, first edition, Tehran: Behnashr Company.

Quarterly Journal of Quranic Studies, Twelfth Year, No. 46, Summer 2021, pp. 467-480

Examining the miracle of the Holy Quran from the perspective of news from the unseen

Date of Receiving: September 18, 2019

Date of Acceptance: December 28, 2018

Hamid Reza Sarraf: Assistant Professor, Department of Islamic Education, Zanjan University. Sarraf.hamid@znu.ac.ir

Abstract

The history of debate over the miracle of the Holy Quran dates back to the time of the revelation of Holy Quran. Throughout the history of Islam, aspects have been mentioned as the miraculous aspect of the Qur'an, that the miracle in expressing the unseen news is one of them. In the Holy Quran itself, the revelation of unseen news is explicitly mentioned. Reasons have been stated to prove this aspect of the miracle of the Holy Quran, one of which is the historical evidence that the Prophet (PBUH) was not familiar with the previous holy books. In this article, after examining this issue and giving examples related to the expression of unseen news in the Holy Quran, the claim of some deniers of the revelation of the Holy Quran based on introducing a non-divine source for the Holy Quran is examined and a new aspect in proving the miracle of the Quran is mentioned in the statement of the unseen news, which is based on archaeological data, and it is shown how it can be used on the basis of archeological science to prove the miracle of the Qur'an and to prove that the Holy Qur'an is from God.

Keywords: Miracle, Unseen News, Archeology, Yusef (AS), Pharaoh.